

۱۴

تو حق را در من خسته بی راه گدا
یادش هر کجاست آرسایه به من بر فکر

ما با شما سخن خسته

سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ

مجموعه منبر مکتوب یا موضوع مهدویت و غدیر

به سفارش واحد پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه



بنیاد ملی اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مبحث چهارم:

«گام اول تجربه شیرین احساس خوشبختی»

ما به مدد مولا و صاحبمان و صاحب غدیر می خواهیم یک مسئله بزرگ را با غدیر حل کنیم؛ قبل از اینکه بگوییم چگونه با غدیر و صاحب غدیر، این مسئله حل می شود اجازه بدهید اول مسئله را مطرح کنم، ببینید مسئله چیست و چگونه غدیر مسئله ما را حل می کند؟!

تعارض افزایش امکانات زندگی

و کاهش احساس خوشبختی از زندگی

ما در زمانی زندگی می کنیم که علیرغم افزایش امکانات زندگی، میزان نارضایتی از زندگی افزایش پیدا کرده در حالی که در گذشته با کمترین امکانات مردم احساس خوشبختی بیشتری را تجربه میکردند.

نمیخواهم بگویم مثل گذشته در بی امکاناتی زندگی کنیم تا حس خوشبختی بیشتری را تجربه کنیم اما می خواهیم بگویم چرا ما با این امکانات بیشتر، حس خوشبختی کمتری را تجربه میکنیم؟

آیا امکانات خوشبختی نمی آورد؟

آیا امکانات خوشبختی نمی آورد؟ خب امکانات کمی تا قسمتی خوشبختی می آورد. بالاخره الان زندگی ها نسبت به گذشته از جهاتی راحت تر شده است به خاطر اینکه ما امکانات بیشتری داریم؛ برق، گاز، آب، موبایل و ... چقدر زندگی را راحت تر کرده است؛ البته از جهاتی هم زندگی سخت تر شده و نه تنها افزایش امکانات خوشبختی را با خود نیاورده؛ بلکه بدبختی را با خود آورده، اما می خواهیم بگویم چرا از آن جهتی که امکانات درست و به جا بیشتر شده، حس خوشبختی کمتر شده است و میزان نارضایتی حتی در بین کسانی که مشکل مالی آنچنانی هم ندارند و به اصطلاح دستشان به دهانشان می رسد دیده می شود؟ بابا تو دیگه چرا ناراحتی؟

احساس خوشبختی،

وابسته به عوامل بیرونی یا عوامل روحی و درونی انسان

در پاسخ به این مسئله، باید هرکسی درون خودش را واکاوی کند. چرا که احساس خوشبختی، بیش از اینکه به عوامل بیرونی بستگی داشته باشد به عوامل درونی و روحی بستگی دارد. چه بسا آدم هایی که ابزارهای خوشبختی را دارند، اما حس خوشبختی را ندارد و برعکس؛ چه بسا آدم هایی که امکانات ظاهری خوشبختی

چندانی را ندارند، اما سرشار از حس خوشبختی هستند به قدری که دیگران که غرق در امکانات هستند گاهی حسرت این آدم را می‌خورند.

مشکل کجاست؟

ما برای اینکه مسئله را حل کنیم باید سری به ذهن و درون خودمان بزنیم و ببینیم مشکل کجاست؟ چرا این تناسب برقرار نیست ما علی‌رغم افزایش امکانات، شاهد کاهش حس خوشبختی هستیم؟

مسئله را باید بیشتر در «دل» واکاوی کنیم تا «ذهن»؛ حقیقت این است که اگر ما برای خودمان وقت بگذاریم و برای خودمان وقت بخریم. پی به اصل مسئله خواهیم برد و می‌بینیم که در دل ما چه می‌گذرد؟ برای خودت وقت بخر! گاهی ما برای همه وقت داریم الا خودمان. وقت بگذاری سری به دلت بزنی مشکل را پیدا می‌کنی.

گاهی اعتراض‌ها و نارضایتی‌های وحشتناکی در دل ما نسبت به دارایی‌هایی که داریم سر می‌زند و با زبان بی‌زبانی می‌گوییم: «دارایی‌های من! دوست ندارم حتی نمی‌خواهم تو را ببینم.»
چرا؟

بسیاری از دارایی های ما آرزوهای دیگران هست

مگر این طور نیست که بسیاری از دارایی های ما آرزوهای دیگران هست؟ بعضی ها آرزو دارند به راحتی بخوابند ولی نمی توانند... باور می کنید خواب آرام آروزی خیلی ها هست؟ برخی آرزو دارند بدون زحمت غذای خودشان را ببلعند ولی نمی توانند. آدمی هست که مشکل بلعیدن غذا دارد و باید قبل از غذا مثل بچه ها پستونک بمکد تا کمی بزاق دهانش ترشح شود تا بتواند غذا را ببلعد؛ بعد ما مثل آب خوردن غذا را می بلعیم آیا این امکان کمی هست؟

برخی آرزو دارند روی پای خودشان بایستند در حالی که سالها روی ویلچرند. یک نفر تازه ویلچری شده بود میگفت فلانی باورم نمی شد یک روزی آرزویم این باشد که یک لحظه روی پای خودم بایستم. تمام آرزوی من خلاصه شده در ایستادن روی پای خودم و حاضرم تمام دنیایم رو بدهم یکبار دیگر فقط چند قدم راه بروم. برخی حاضرند تمام ثروت خودشان را بدهند تا بچه دار شوند ولی نمی توانند... آیا این ها آرزوهای دیگران نیست که ما آنها را داریم؟

برخی از دارایی های امروز ما، روزی آرزوهای ما بودند

علاوه بر اینکه ما صاحب بسیاری از آرزوهای دیگران هستیم، از طرفی دیگر برخی از دارایی های امروز ما، روزی آرزوهای ما بودند و با چه زحمتی به آنها رسیدیم. اما افسوس که الان از چشم ما

افتاده اند در حالی که اگر همین حالا هم، همین دارایی های به ظاهر ساده را از ما بگیرند دچار اضطراب شده و آرامش خودمان را از دست می دهیم.

گاهی فقدان یکی از دارایی ها، چشم آدم را باز میکند.

گاهی فقدان یکی از دارایی ها، چشم آدم را باز می کند. عجب چیزی داشتیم از دست دادیم! راستی تا به حال چرا بهش فکر نکرده بودم. تازه حس قشنگ دیدن برایت پدید می آید انگار کسی قبل از این دست روی چشمت گرفته بود نمی گذاشت ببینی. چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید.

با دارایی های خودمان مهربان تر باشیم

با دارایی های خودمان مهربان تر باشیم و آنها را پنهان، کتمان و انکار نکنیم. خداوند متعال در قرآن درباره این حالات پنهان کاری انسان تعبیر می کند به کفر. کفر یعنی پوشاندن. یکی از جاهایی که خدا به شدت با انسان به تندی و تلخی حرف می زند اینجاست که می فرماید: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ؛ مرگ بر این انسان چقدر پوشاننده هست». (عبس، ۱۷)

ناسپاسی نتیجه همین پوشاندن هست.

چرا آدم ها دارایی های خودشان را ندید می گیرند؟

۱. فراگیر بودن دارایی ها

حالا چه اتفاقی در وجود انسان می افتد که دارایی های خودش را ندید می گیرد یا دارایی های خودش را ریز می بیند می گویند این که چیزی نیست. دارد و نمی خواهد ببیند عجیب نیست؟ حداقل سه دلیل می توان ذکر کرد: گاهی فراگیر بودن دارایی ها موجب می شود آدم آن دارایی را ندید یا ریز ببیند. آقا تا حالا شده از اینکه خورشید در آسمان آمده و روز شده، خوشحال شوید؟ بهره برداری از خورشید و نور آن عمومی هست و تکراری هست موجب می شود آدم دارایی با عظمت خورشید را ندید بگیرد.

خدا می فرماید: فکرش را بکن اگر روز میرفت چه اتفاقی می افتاد؟ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَوْ فَلَ تَسْمَعُونَ : به ایشان بگو به من بگویید اگر خدا شب را تا روز قیامت یکسره می کرد چه اله و معبودی برایتان نور می آورد آیا نمی شنوید». (قصص: ۷۱)

فهرستی از دارای هایت را لیست کن

فهرستی از دارایی هایت را لیست کن و فکر کن اگر نبود کجای زندگی ات لنگ می خورد، در جا حس قشنگ شکر را تجربه می کنی. مثلاً یک روز چشم هایت را ببند ببین چه اتفاقی می افتد.

چگونه پدران و مادران می توانند، دقت در جزئیات را آموزش دهند

مادران محترم خواهش می کنم نعمت ها را در چشم بچه های خودتان بزرگ جلوه دهید. نقشه بریزید. مادران هنر خودشان را به کار بگیرند. چطور می توان وسط آشپزی، یا وقتی که مرد با دست پر به خانه آمد، چطور نعمت ها را بزرگ در چشم بچه ها جا دهند. مراقب باشیم که ناسپاسی را به جای سپاس به فرزندان آموزش ندهیم.

خانمی که به همسرش بگوید از تو هیچ خیری ندیدم حضرت فرمود او ناسپاس است؛ جای او را هم توضیح دادند که بنده معذورم از شرح این ماجرا! « فَاطِمَةُ بِنْتُ قَيْسٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى نِسَاءٍ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُنَّ يَا كَوَافِرَ الْمُنْعِمِينَ قَالَتْ قُلْنَ نَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ نَكْفُرَ نِعَمَ اللَّهِ قَالَ تَقُولُ إِحْدَاكُنَّ إِذَا غَضِبْتُ عَلَى زَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ » (تبیة الخواطر، ج ۱، ص ۵)

از آن سو آقایی که وقتی آمد خانه، تمام زحمات همسرش را مقابل چشم فرزندان نادیده گرفت، او در واقع دارد کفران نعمت را آموزش می دهد. بعد اگر یک مردی آمد در خانه به جزئیات زحمات همسرش دقت کرد، تعریف کرد به به خانم چه غذایی درست کردی! راستی این گل آرایی تو چقدر قشنگ هست. جزئیات، دقت در جزئیات، دارایی ها و امکانات، در جابجایی روح انسان را بزرگ و چشم انسان را باز می کند.

سوره الرحمن، یعنی به جزئیات دقت کن

آدم تازه می فهمد چرا خدا در سوره الرحمن با جزئیات دارایی های عمومی را می شمرد و این عبارت را ۳۱ مرتبه تکرار می کند. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؛ پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟!» (رحمن، ۶۷)

بنید این تکرار معنا دار هست یعنی انسان با یک مسئله پیچیده ای مواجه هست به نام پنهان کردن و ندید گرفتن. بعد چقدر سفارش شده به قرائت سوره الرحمن. هر شب باید سوره الرحمن عروس قرآن را تلاوت کنید.

بعد می دانستید مستحب هست بعد از این آیه که ۳۱ مرتبه تکرار شده باید بگویی خدایا تکذیب نمی کنم. یعنی انگاری یک روحیه تکذیب دارایی ها در انسان هست و این هم خیلی قوی هست بعد اگر این طوری گفتی اگر بمیری شهید مردی.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يُسْتَحَبُّ أَنْ تَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْعَدَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ الرَّحْمَنَ كُلَّهَا ثُمَّ تَقُولَ كُلَّمَا قُلْتَ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ لَا بَشْيَءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذِبُ.» (کافی، ج ۳، ص ۴۲۹)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ عِنْدَ كُلِّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ لَا بَشْيَءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذِبُ فَإِنْ قَرَأَهَا لَيْلًا ثُمَّ مَاتَ شَهِيدًا وَإِنْ قَرَأَهَا نَهَارًا ثُمَّ مَاتَ شَهِيدًا.»

(ثواب الاعمال، ص ۱۱۶)

من نمی دانم چرا عروس قرآن را در مراسم ختم می خوانند، باید در مراسم عروسی بخوانند؟ هر جا نعمتی رسید؟ ماشینی خریدی ، خانه ای خریدی، بچه دار شدی سوره الرحمن بخوان!

اگر به جزئیات دارایی هایت دقتی کنی، از از تک تک دارای هایت لذت میبری

سوره الرحمن یعنی به جزئیات دقت کن، از کوچک ترین دارایی هایت به سادگی و با عجله و شتاب عبور نکن تا به چشمت بیاید بعد اگر این اتفاق افتاد، از جزئی ترین دارای هایت و از تک تک دارایی هایت لذت میبری.

عشق بازی امام رحمته الله علیه با غنچه گل

عروس امام رحمته الله علیه نقل می کند که : «یادم می آید که یک روز امام در مقابل ساقه ای ایستادند و رو به من گفتند: «فکر می کنی این غنچه گل چند روزش باشد؟» من اصلا توجه نکرده بودم. گفتم که نمی دانم. ایشان گفتند: «من دقیقا می دانم دو روز نیم است که غنچه باز شده است» گفتم: «شما مگر هر روز این غنچه را می بینید؟» گفتند: «هر روز نگاهش می کنم. هر روز که از این جا رد می شوم، می بینم که چقدر تغییر کرده است. الان دو روز نیم از عمرش گذشته است.» یک بار دیگر، که با هم در حیات قدم می زدیم، گفتند: «اگر گفתי کدام یک از درختها قشنگ تر است؟»

من تا آن موقع توجهی به این موضوع نکرده بودم که مثلاً طرز قرار گرفتن شاخه روی ساقه به درخت زیبایی خاصی می دهد. این بود که گفتم: «خوب، این یکی.» امام گفتند: «همین طور نگو. چه دلیلی برای قشنگی این درخت داری؟ برو دو - سه روز فکر کن.» من هم به شوخی گفتم: «چون این درخت سبز است!» بعد گفتند: «نه، برو ببین زیبایی یک درخت در چیست. ببین طرز قرار گرفتن ساقه و شاخه چطور است، تنه درخت چه شکلی است، برگ ها چطور قرار گرفته اند. سایه درخت چطور است ...» یک درخت دیگر در گوشه حیاط بود. نیم ساعت مانده به غروب، من داشتم با ایشان در حیاط قدم می زدم. گفتند: «فاطی! نیستی صبح پیش از آفتاب که من قدم می زنم، نمی دانی که این درخت چقدر قشنگ است. وقتی خورشید از آن پشت به قسمت بالای درخت می زند، این قسمت درخت زیبایی خاصی پیدا می کند.»^۱

عجب! آدم چه استعدادهای پیدا می کند برای لذت بردن از حداقل امکانات و ساده ترین دارایی ها. به همین سادگی آدم پایش به عرفان باز می شود.

^۱. پرتال امام خمینی (ره)، به نقل از پا به پای آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. میل به دارایی بیشتر و بهتر دلیل نادیده انگاری دارایی ها

اما دلیل دوم برای ندید گرفتن دارایی ها و امکانات ما این است که: گاهی میل به دارایی بیشتر و بهتر موجب نادیده انگاری دارایی ها می شود.

می خواهم یک روایت عجیب برای شما بخوانم، از عجایب روایات ما هست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا بَنَ آدَمَ! إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ؛
فرزند آدم! اگر از دنیا به اندازه کفاف بسنده کنی و بخواهی؛
کمترین امکانات دنیا برای تو بس است و اگر تو از دنیا به اندازه
نیازت بسنده نکنی و زیاده خواهی کنی همه دنیا را هم به تو
بدهند باز برای تو بس نیست». (الكافي: ۶/۱۳۸/۲)

اگر آدم زیاده خواهی بشوی، پول روی پول پارو کنی باز هم می گویی کم است. انسان اگر رهایش کنی هزاران میلیارد را هم داشته باشد باز می گوید کافی نیست.

چرا هاضمه اختلاس گران سیرمانی ندارد؟

من گاهی می گویم اینها که اختلاس های چند میلیاردی کردند، آخه چرا اینقدر دزدی کردند؟ دزدی هم حدی دارد. مگر تو در این دنیا چقدر می خواهی بمانی؟ مگر چقدر از اینها را می توانی استفاده کنی؟ یک جایی بگو بس است دیگر نمی خواهم. چرا بس

نمی‌کنی؟ رازش اینجاست. زیاده خواه شدی «دیگر بس است» نداری. بعد بدبخت می‌شوی. تعبیری هست: برخی هرچه که ثروتمند می‌شوند، فقیرتر میشوند؛ یعنی امکاناتش بیشتر شده ولی میزان رضایت مندی اش کمتر شده. فرمود کسی تمام همتش را برای دنیا بگذارد، خدا فقر را می‌آورد جلوی چشمش؛ مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا فَرَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَجَعَلَ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ» (تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۶۹).

با اینکه ثروتمند هست ولی همیشه احساس فقر در وجودش موج می‌زند. به این می‌گویند فقیر حقیقی؛ هرچند ثروت عالم را داشته باشد.

اگر کل دنیا را به تو بدهند می‌گویی کافی نیست

از یک جایی به بعد به خودت بگو ببین اگر کل دنیا را به تو بدهند می‌گویی کافی نیست خودت را وارد دومینوی ناتمام نکن؛ تو برای اینجا ساخته نشدی، اینجا هم برای هاضمه روح کوچک هست. امکانات را به حد کفاف برقرار کن، ولی بیشترش را بگذار برای ادامه زندگی ات.

ما در این دنیا با این دنیا غریبه ایم

یک ششم آیات قرآن برای ادامه زندگی شما هست. با قرآن زندگی کن، قرآن برای زنده ها است بعد قرآن تو را دعوت به تماشای واقعیت زندگی تو، اما کمی آن طرف تر می‌کند، واقعیتی به نام

«آخرت» که ادامه زندگی تو هست. آنجایی که هرچه می خواهی هست، تازه چیزهایی هم هست که تو تا به حال به آن فکر نکردی و آن جایی که دور نیست و همیشه هستیم و اصلاً برای آنجا ساخته شده ایم نه اینجا! اصلاً ما در این دنیا با این دنیا غریبه ایم!

هرجا احساس کمبود و کاستی در دنیا کردی

بگو من برای اینجا ساخته نشدم

هرجا احساس کمبود و کاستی در دنیا کردی بگو من برای اینجا ساخته نشدم؛ البته فرمود طوری در دنیا زندگی کن که انگاری برای همیشه در این دنیا زندگی می خواهی بکنی. «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا» (الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶).

آدمی که بخواهد برای همیشه در دنیا زندگی کند چگونه زندگی می کند؟ چگونه برنامه ریزی می کند؟ اینطوری در دنیا زندگی کن. البته از آن طرف هم فرمود یک طوری زندگی کن که اگر الان گفتند امشب بیا برویم بقیه زندگی ات را در آخرت ادامه بدهی، آمادگی داشته باشی، اما بالاخره این دو در کنار هم باید مد نظرت باشد. یک برنامه ریزی بلند مدت برای زندگی در دنیا چون اساساً تو باید از دنیا لذت حلال ببری.

از دنیا لذت ببر، اصلاً تمام لذت دنیا رو ببر، امکانات دنیا برای تو هست، تو چرا نبری، تو چرا از این امکانات بهره نبری، کافر

کوفتش بشود، تو ببر تو بخور، اما یادت باشد دنیا با همه دارایی‌هایش برای تو کم هست.

مرد یهودی فقیری امام حسن علیه السلام را دید سوار بر مرکب خوب شده، لباس تمیز و بالاخره امکانات خوب دنیا را دارد به حضرت نگاه کرد، گفت با این اوضاع خوب شما و وضع و حال بد من، اینکه جد شما گفت دنیا زندان مومن و بهشت کافر هست؛ یعنی چه؟ حضرت فرمود: اگر تو می دانستی خدا برای ادامه زندگی من چه تدارکی دیده می فهمیدی دنیا با همه امکاناتش زندان هست؛ يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتُ أَنِّي قَبْلَ انْتِقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سَجْنٍ ضَنْكٍ . (کشف الغمة، ج ۱، ص: ۵۴۵)

بنابراین برای پاسخ به زیاده‌خواهی‌ات در دنیا، آخرت را پیشنهاد بده. و ضمن اینکه نهایت لذت و منفعت از دنیا را می‌بری، بگو دنیا کم است.

۳. بلاها بی قرار کننده انسان

سومین دلیلی که باعث می‌شود انسان نتواند دارایی‌ها و داشته‌های خودش را ببیند و از آن‌ها لذت ببرد، بلاها و سختی‌هایی است که از هر طرف به سراغش می‌آیند و آرامش او را به هم می‌زنند.

همین که به بن بست می‌رسد، زبان به شکایت باز می‌کند؛ گاهی تا مرز کفر پیش می‌رود. انگار تمام تیرهای گلایه را به سمت زندگی‌اش شلیک می‌کند و همه چیز را نادیده می‌گیرد. چشمش را روی نعمت‌ها می‌بندد و در اوج بی‌صبری با خودش می‌گوید: «از این زندگی چه خیری دیدم؟» خدا می‌فرماید: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!»» (فجر، ۱۶) حس می‌کند خدا به او توهین کرد.

کادو پیچ شدن بلا با نعمت

در حالی که امام عسکری علیه السلام نگاه ما را به موضوع «بلا» کاملاً تغییر می‌دهد. جمله ویژه ای از امام عسکری علیه السلام هست که دنیای دیگری را به روی ما، وسط بلاها و گرفتاری‌ها باز می‌کند. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: مَا مِنْ بَلَاءٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛ هیچ گرفتاری و بلایی نیست مگر آنکه نعمتی از خداوند آن بلا را در میان گرفته است.». (تحف العقول، ص ۴۸۹)

یعنی بلا به تنهایی نمی‌آید؛ بلکه با نعمت کادو پیچ شده است. یعنی اگر انسانی دچار بلا و گرفتاری شود، خداوند آن را بگونه‌ای طراحی می‌کند که از همه اطراف به نعمتی احاطه شود. در این

روایت سخن از واژه احاطه است که به نکته‌ای مهم و اساسی اشاره می‌کند.

اگر با دقت به گرفتاری‌های نگاه کنی، خواهی دید که در دل هر سختی، درهایی از گشایش و آسایش برایت باز شده است.

بنابراین، تصور نکن که همیشه اول باید بلا بیاید و بعد از آن نوبت راحتی برسد؛ نه، گاهی همان لحظه‌ای که سختی را تجربه می‌کنی، نعمت هم در کنارت حاضر است.

فقط از یک زاویه نگاه نکن. این بلا، از هر طرف با لطف و نعمت احاطه شده؛ انگار رنج در دل بسته‌ای است که با کاغذی از رحمت و حکمت پیچیده شده است.

جنگ بلا بود؛ ولی کلی نعمت دور آن را فرا گرفته بود

جنگ بلا بود ولی کلی نعمت دور آن را فرا گرفته بود. امام خمینی رحمۃ الله علیه، مفصل در اینباره حرف زدند که در دل بلای جنگ، چه استعدادهایی شکفته شد؛ اخیراً هم مقام معظم رهبری ظله العالی از فواید دفاع مقدس سخن گفتند.

داعش بلا بود هرچند دست ساز دشمنان برای نابودی ما بود، اما خدا هم هست، بلا آمد ولی کادوی این بلا، شکل‌گیری جبهه مقاومت از مردم عراق، سوریه، ایران، لبنان، پاکستان، افغانستان بود. ما چقدر باید هزینه می‌کردیم تا در منطقه یک ارتش

بین‌المللی تحت فرمان ایران ایجاد کنیم؟ خدا به واسطه حماقت دشمنان این نعمت بزرگ را به ما ارزانی داشت. بلا به تنهایی نمی آید بلا به همراه نعمتی می آید نعمت را باید کشف کرد نمای بیرونی بلا نعمت هست بنابراین کشف آن ساده هست.

درک مهربانی خدا در دل بلا

خدا بلا را با نعمت کادو پیچ کرده و تازه این مهربانی خدا را می‌رساند. خدا دلش نمی آید بلا را به تنهایی بفرستد. بگوید نکند بنده ام با من قهر کند! بلا را با نعمت کادو، پیچ می‌کند. می‌خواهد بگوید بنده من تو را دوست دارم. درک کنیم مهربانی خدا را در دل بلا؛ مثل مربی مهربانی که تمرینات سختی به ورزشکار می‌دهد تا او برنده شود و مدال بیاورد. یا مادری که به بچه سخت‌گیری معقول می‌کند برای رشد فرزندش.

ولایت، بزرگترین دارایی

اما بزرگترین دارایی که داریم و خدا نکند که آن را انکار کنیم، همین نعمت ولایت هست که در روز غدیر این نعمت بزرگ به ما داده شد. هر چه نعمت بزرگ‌تر باشد شکرش سخت‌تر هست. امام صادق علیه السلام درباره آیه «لَتَسْتَئِلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکاور/ ۸) فرمود: این سؤال روز قیامت، از نعمت‌هایی مثل غذاها و برخی امکانات رفاهی دنیا نیست! روز قیامت از نعمت ولایت و محبت ما

اهل بیت سؤال می کنند که با این نعمت چه کار کردید؟ (لا تُسألَ عَنْ طَعَامٍ طَيِّبٍ وَلَا ثَوْبٍ لَيِّنٍ وَلَا رَائِحَةٍ طَيِّبَةٍ ... فَمَا النَّعِيمُ؟ قَالَ: حُبٌّ عَلَيَّ وَعِزَّتِيهِ (تفسیر فرات کوفی/ ۶۰۶) آن نعمتی که خدا روز قیامت حتماً از ما سؤال می کند، نعمت ولایت است

خدا روز قیامت حتماً دربارهٔ این نعمت سؤال می کند: «من به شما نعمت ولایت دادم، من به شما نعمت محبت اهل بیت علیهم السلام دادم، من به شما علی علیه السلام را دادم، حسن علیه السلام را دادم، حسین علیه السلام را دادم، شما با این نعمت چه کار کردید؟»

ما چقدر می توانیم به خاطر نعمت ولایت، تشکر کنیم؟ ما اگر در راه اهل بیت علیهم السلام جان هم بدهیم؛ آیا پاسخ این نعمت با عظمت را داده ایم؟ ما اگر در راه امیرالمؤمنین علی علیه السلام جان بدهیم، می توانیم پاسخ ولایت علی علیه السلام را بدهیم؟ ما حتی اگر در این راه، شهید هم بشویم، باز - با توجه به اشاراتی که در قرآن هست - نمی توانیم پاسخ این محبت خدا را بدهیم، نمی توانیم پاسخ نعمت ولایت و نعمت علی بن ابی طالب علیه السلام را بدهیم.

کسی که خدمتی برای غدیر انجام می دهد، خودش را به خاطر نعمت ولایت، بدهکار خدا می داند.

شمایی که فرصت خدمت به هیئت اباعبدالله الحسین علیه السلام را پیدا کردید، و کسانی که در غدیر، اطعام می کنند و در محبت امیرالمؤمنین علیه السلام قدمی برمی دارند، اینها کارشان خیلی ارزشمند

است. ولی من به اهل عالم می‌خواهم خبر بدهم: اینهایی که می‌بینید این کارها را انجام می‌دهند و در اثر نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام این طوری فداکاری می‌کنند؛ اتفاقاً خودشان را به خاطر این نعمت، بدهکار به خدا می‌دانند؛ بدهکارتر از دیگرانی که ولایت مدار نیستند.

در دل آنها نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام احساس شرمندگی وجود دارد؛ هیچ‌کس نمی‌تواند سرش را بالا بگیرد و بگوید: «یا امیرالمؤمنین ما کارمان را انجام دادیم!» شهادتی که جان خودشان را تقدیم کردند، از همه به اهل بیت علیهم‌السلام شرمنده‌تر هستند.

چگونه شکر نعمت ولایت را به جا بیاوریم؟

با سبک زندگی ولایی و مهدوی

اگر ما می‌خواهیم شکر نعمت ولایت را داشته باشیم، شکر نعمت ولایت که در غدیر خدا فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳) من در روز غدیر نعمت را بر شما تمام کردم. کسی که شاکر باشد، احساس خوشبختی را تجربه خواهد کرد. شکر این نعمت چگونه است؟ باید سبک زندگی ما ولایی شود، سبک زندگی ولایی؛ یعنی سبک زندگی مهدوی. رابطه غدیر تا ولایت را که یادمان نرفته است.

سبک زندگی مهدوی،

بر محوریت مسئولیت پذیری مردم

رسول خدا ﷺ فرمود: همه شما درباره دیگران مسئول هستید «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (جامع الاخبار، ص ۱۱۹) یعنی هم تو مسئول هستی، هم من، هم او، هم آن دیگری.... حالا حساب کنید اگر ما با هم باشیم، چه می شود!

بسیاری از شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام تصورشان درباره امام زمان علیهم السلام این است که ایشان می آید تا ذهن ما از احساس مسئولیت و از اینکه «باید چه کار بکنیم؟» رها بشود، ایشان همه وظایف و کارهای ما را روشن می کند و دستور می دهد و ما هم فقط اجرا می کنیم. اکثراً تصورشان این است. از آن طرف؛ در ادبیات نوکری و اربابی و اینکه «ما غلامت هستیم و شما ارباب ما هستی» هم غرق شده ایم و کسی هم این را درست توضیح نداده است. درحالی که شب عاشورا، این ارباب (امام حسین علیهم السلام) به یارانش دستور نمی دهد بلکه آنها خودشان می فهمند که باید بمانند. اتفاقاً حسین علیهم السلام تشویق می کند که بروید! این ارباب آن اربابی است که می گوید برو، یعنی باید بفهمی که نروی! این ارباب می خواهد تو را به این سطح از فهم و شعور برساند.

حالا اگر مردم به این سطح از شعور نرسیدند چه می شود؟ خُب اهل بیت علیهم السلام را به قتل می رسانند یا آنها را غریب می گذارند تا چند

نفر بیایند و آتش را با جایش ببرند! این را در روضه‌های حضرت زهرا علیها السلام می‌شود فهمید. حضرت امام رحمته الله علیه می‌فرمود که مصیبت غصب خلافت بالاتر از مصیبت کربلا است.^۱

خدا می‌خواهد همه ما مسئول باشیم. پس همه برای مسئولیت آماده باشید، هیچ‌کس خیال خودش را راحت نکند، خدا باید همه ما را در مدیریت امتحان کند، همه ما را باید در مسئولیت داشتن نسبت به جامعه، امتحان کند. فرمود: «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴) سه بار می‌فرماید که دین، نصیحت است، یعنی دین را اگر خلاصه کنی می‌شود نصیحت. البته نصیحت به معنای تذکر دادن و حرف زدن نیست، «النَّصِيحَةُ» یعنی دلسوزی، یعنی احساس مسئولیت کردن، برای دین خدا و برای پیغمبر و برای جامعه مسلمان.

مسئولیت امام مشخص است، فرمان هم می‌دهد، اطاعت هم لازم است؛ ولی هیچ‌وقت کار جامعه ولایی با یک رکن پیش نمی‌رود. یک رکن‌اش امام است و مسئولیتی که او دارد، رکن دیگرش مردم هستند و مسئولیتی که مردم دارند.

۱. همین مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر - علیه السلام - بود؛ و عزای او از عزای کربلا بالاتر. مصیبت وارده بر امیرالمؤمنین و بر اسلام بالاتر است از آن مصیبتی که بر سید الشهداء - علیه السلام - وارد شد. اعظم مصیبت‌ها این مصیبت است که نگذاشتند مردم بفهمند اسلام یعنی چه» (صحیفه، ج ۲، ص ۳۶۰، روح الله الموسوی الخمینی (ره)).

ما خوب است قبل از کلمه «اطاعت» بگوییم «مسئولیت و مسئولیت‌پذیری». امام به چه کسانی دستور می‌دهد؟ به آدم‌هایی که مسئولیت‌پذیر باشند. مهم‌ترین دستور امام چیست؟ مسئولیت‌پذیری. چه کسانی می‌توانند اطاعت از امام را خوب انجام بدهند؟ آدم‌هایی که مسئولیت‌پذیر هستند.

حضرت می‌فرماید: «فَهَلُمَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِلَى التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ الْقِيَامِ بِعَدْلِهِ» (کافی، ج ۸، ص ۳۵۴) شما باید به عدل، قیام بکنید. الآن طوری شده است که همه ما فکر می‌کنیم صرفاً مسئولین باید عدل را پیاده کنند و اگر نکردند، ما یقه‌شان را بگیریم. البته مسئولین هم موظف هستند، ولی سهم خودمان چه می‌شود؟ آن قیامی که ما باید به قسط انجام بدهیم، چه می‌شود که قرآن فرمود: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید، ۲۵) امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه کلام فوق می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَيْسَ الْعِبَادُ إِلَى شَيْءٍ أَحْوَجَ مِنْهُمْ إِلَى التَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ» (کافی، ج ۸، ص ۳۵۴)

مهم‌ترین نیاز مردم این است که تناصح کنند؛ تناصح در تعاون، تناصح در طاعت خدا. تناصح یعنی دلسوزی برای همدیگر. «وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ» (همان) و اینکه خوب با هم کمک کنند. می‌فرماید این مهم‌ترین نیاز جامعه است.

بعد می‌فرماید: شما هرچقدر هم تلاش کنید، باز هم نمی‌توانید حق طاعت خدا را ادا کنید. «وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ لَهُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ» (همان)

لذا هرچقدر می‌توانید این کار را بکنید. حالا بعضی از ما واقعاً نمی‌توانیم یک مشارکت جمعی را بیاوریم در بین کارهای روزانه‌مان، یعنی نمی‌توانیم آن را در ساعات برنامه روزانه خودمان بیاوریم، البته هرچقدر که می‌توانیم باید این کار را بکنیم.

حضرت می‌فرماید: «النَّصِيحَةُ لَهُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ وَ التَّعَاوُنَ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ» (همان) حق را بین خودتان برقرار کنید. ببینید؛ امام جامعه، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام دارد این را می‌گوید!

اما معاویه چه می‌گفت؟ می‌گفت: مردم شما بروید و کاری نداشته باشید، ما خودمان، همه امور را در اختیار خودمان می‌گیریم. تنها تفاوت بین روش معاویه و امیرالمؤمنین علیه السلام این نیست که معاویه خیانت می‌کرد و علی علیه السلام به مردم خدمت می‌کرد، بلکه تفاوت مهم‌تر این است که امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم مسئولیت می‌دهد و کار را بین مردم توزیع می‌کند.

و بعد می‌فرماید: «ثُمَّ لَيْسَ امْرُؤٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ وَ جَسَمَتْ فِي الْحَقِّ فَضِيلَتُهُ بِمُسْتَعْنٍ عَنْ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّهِ» (همان) هیچ‌کسی (یعنی هیچ امامی) ولو رتبه‌اش بالا باشد، ولو فضیلتش در حق بالا باشد و عظمت داشته

باشد، مستغنی نیست از اینکه مردم کمکش کنند... حتی اگر پیغمبر خدا هم با آن عظمتش، بالای سر شما باشد، باز هم باید این مشارکت را داشته باشید.

ما برای اینکه این مسئله را خوب در ذهن خودمان جا بیندازیم اول باید مسئله «مسئولیت‌پذیری» را برجسته کنیم. آن وقت چیزهایی که غربی‌ها به صورت نارس و ناقص مطرح می‌کنند مانند حقوق بشر یا «حق تعیین سرنوشت» در اینجا به «تکلیف تعیین سرنوشت» تبدیل می‌شود.

در کشور ما عده‌ای کاملاً ابلهانه تأکید داشتند که نگوئید انتخابات «تکلیف» است، بگوئید «حق» است و مردم به عنوان یک حق سراغش بروند. درحالی‌که آدم می‌تواند از حق خودش صرف‌نظر بکند و جامعه را به گرگ‌ها بسپارد و احساس مسئولیت را کنار بگذارد ولی حق ندارد از تکلیف خودش صرف‌نظر کند. شهید صدر فرمودند فرق آزادی در اسلام و آزادی در غرب همین است که اسلام آزادی را تکلیف می‌کند؛ ولی غرب آزادی را حق می‌داند. وقتی که من مسئولیت‌پذیر شدم و نسبت به جامعه خودم احساس مسئولیت کردم رفتارم متفاوت خواهد بود.

چرا نظام سلطه به مسئولیت‌پذیری مردم نیاز ندارند؟!

اگر من و شما مسئولیت‌پذیر نباشیم چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی امام بیاید، تنها می‌ماند. امام نمی‌آید جای مسئولیت من، کاری را انجام بدهد. این نکته خیلی حساسی است. اگر بنا باشد فقط یک نفر با دو تا عنصر و مفهوم «فرمان» و «اطاعت» کار را پیش ببرد، زیاد نیاز به مسئولیت‌پذیری ندارد؛ با فرمان از مردم کار می‌کشد و برای اطاعت، اجبار می‌کند و خودش کار را پیش می‌برد. سلاطین همین‌طور بودند. سلاطین و همین رؤسای جمهورها در همه عالم نیاز ندارند به اینکه مردم مسئولیت‌پذیر باشند. با شلاق‌هایی که به گرده مردم می‌زنند، با سیاست‌ورزی‌هایی که انجام می‌دهند، مردم را فریب می‌دهند و مثل گلّه، مردم را هدایت می‌کنند؛ با قوانین‌شان، با آن بروکراسی، همه را وادار به کارهایی می‌کنند که دل‌شان می‌خواهد. البته به صورت اکثریت، نمی‌خواهم بگویم به صورت مطلق.

برای اینکه این قصه یک کمی روشن بشود و برداشت اشتباه‌مان را درست بکنیم، یک مثال بزنم؛ شبیه اینکه پدر و مادر بچه را به مدرسه تحویل بدهند و مسئولیت درس خواندن بچه را به عهده معلم بیندازند و بگویند «ما از شما می‌خواهیم این بچه درس بخواند» چرا از ما می‌خواهید؟ این خودش ماشاءالله برای خودش یک آدمی است. وقتی پدر و مادر و مدرسه حس مسئولیت‌پذیری

را در دانش آموز رشد ندهد و مسئولیت درس خواندن را به عهده خود دانش آموز نگذارند، دانش آموز یا درس خوان نمی شود، یا اگر درس خوان هم بشود به درد زندگی و جامعه نخواهد خورد.

عصر ظهور عصر مسئولیت پذیری مردم

برای ما که منتظر ظهور هستیم خیلی فرق می کند که همه مسئولیت ها را گردن حضرت بیندازیم یا اینکه بخواهیم در حکومت حضرت مسئولیت پذیر باشیم. اگر می خواهیم در حکومت حضرت، مسئولیت پذیر باشیم، خیلی از مسئولیت های مان همین الآن روشن است، خب همین ها را بپذیریم. عصر ظهور عصر مسئولیت پذیری است. باید مفهوم «مسئولیت پذیری» را برجسته تر از مفهوم «اطاعت» کرد. چون برداشت مردم از اطاعت، غلط است. برداشت مردم از اطاعت این است که ایشان صفر تا صد را دستور می دهند. نه؛ این طور نیست. پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم صفر تا صد امور را دستور نمی دادند، بلکه با تعامل و مسئولیت پذیری مردم، کار را پیش می بردند و حتی اگر کار متوقف یا خراب می شد هم می پذیرفتند؛ تا مردم با مسئولیت خودشان کار را جلو بیاورند. این بُعد مسئولیت پذیری در رابطه امت و امام، در فضای دین داری، بُعد بسیار کم رنگی است. این را باید درست کنیم.^۱

۱. پناهیان، تاریخ بعثت و عصر ظهور، دسترسی در: «<http://panahian.ir/post/>» ۶۸۰۰

مسئولیت‌پذیری مردم در زندگی به سبک ظهور

زندگی به سبک ظهور، جلوه‌ای از مسئولیت‌پذیری حقیقی مردم است؛ زمانی که مردم منتظر نمی‌مانند تا کسی از بالا به آن‌ها دستور دهد، بلکه خودشان با شور، بینش و اراده‌ای آزاد، بار زندگی خودشان را با محوریت یک زندگی جمعی بر دوش می‌کشند. در عصر ظهور، امام با مردمی روبه‌روست که اگر مسئول نباشند، او تنها می‌ماند. این سبک زندگی یعنی هر فرد خود را در قبال جامعه مسئول بداند.

ظهور، نه صرفاً اطاعت کورکورانه از امام، بلکه مشارکت آگاهانه در تحقق وعده‌های الهی است. مردمی که در مسیر ظهور حرکت می‌کنند، نه منفعل و وابسته، بلکه کنش‌گر، خلاق و مسئولیت‌پذیرند. هر فرد، هر خانواده و هر گروهی در این تمدن نو، نقشی دارد که بدون دستور مستقیم، آن را با عشق و احساس مسئولیت ایفا می‌کند.

دولت‌ها در این سبک زندگی، باید تسهیل‌گر ظهور باشند، نه مانع و متصدی متمرکز. چون ظهور، نیازمند مردمی بالنده، مشارکت‌جو و مسئول است، نه جامعه‌ای منفعل و چشم‌به‌راه. سبک زندگی ظهور یعنی پایان دوران بی‌تفاوتی؛ یعنی آغاز دوره‌ای که «منتظر واقعی»، کسی است که مسئولانه می‌سازد، نگه می‌دارد و گام به گام مسیر را برای آمدن حجت خدا هموار می‌کند با یک سبک

زندگی مسئولانه جمعی. زندگی به سبک ظهور، تبلور عینی «یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» با مسئولیت پذیری فردی و جمعی است.

مسئولیت پذیری مردم در زندگی به سبک غدیر

زندگی به سبک غدیر، یعنی مردم خود را نسبت به ساخت یک زندگی مهدوی و علوی، مسئول بدانند؛ نه اینکه فقط در روز غدیر بیعت کنند و بعد همه چیز را به حکومت واگذار کنند. غدیر، صرفاً یک واقعه تاریخی نیست، بلکه آغاز مسئولیت پذیری عمومی در مسیر ولایت است. این سبک زندگی بر پایه فهم، همراهی، و مشارکت آگاهانه مردم با ولی خدا بنا شده است.

اگر در غدیر مردم می فهمیدند که مسئولیت شان فقط دست دادن نبود، بلکه پای عهد ایستادن است، تاریخ مسیر دیگری می رفت. زندگی به سبک غدیر، یعنی مردم منتظر فرمان از بالا نیستند تا زندگی خودشان را بسازند، بلکه خودشان با آگاهی، عشق و تعهد، یک زندگی جمعی مؤمنانه با احساس مسئولیت درونی می سازند. در این سبک زندگی، هر فرد یک «یاور غدیری» است. نه فقط با زبان، بلکه با عمل؛ در دفاع از حق، در ترویج عدل، در اجرای ارزش ها. حکومت در این نگاه، متولی مشارکت مردم است، نه تنها متصدی کارها. اگر دولت ها بخواهند غدیر را از حالت مردمی

خارج کنند و آن را صرفاً به مراسمی رسمی تقلیل دهند، پیام اصلی غدیر - یعنی مردمی بودن ولایت - به فراموشی سپرده می شود.

غدیر، ندای دائمی «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» است، اما مخاطب این جمله نه فقط برای شنیدن، بلکه برای برخاستن، ساختن چنین زندگی است. زندگی به سبک غدیر، یعنی مردم خودشان پاسدار، مسئولانه، آگاهانه و بدون انتظار از کسی، زندگی خودشان را می سازند. خوشبختی را می سازند. با ولایت شما خوشبختیم یعنی این.

با چنین شکرگذاری عملی است که هم غدیر شکرگذاری شده و هم یک گام به ظهور نزدیک تر خواهیم شد